

● قلاب اول

قرار است از مشکلات کارگاه‌های قالی بافی و بافنده‌ها بگوئیم و تلاشی که برای بافت هر چه زیباتر نقوش انجام می‌شود. در اولین مسیر، روستایی با ۷۰خانوار را نشان می‌کنیم که قالی بافی برای ساکنانش آب و نان شده است و شغل دیگری هم نیست که دلخوش به درآمدش باشند. زندگی بعضی خانواده‌ها هم فقط با ۴۵هزار تومان یارانه می‌گذرد؛ به همین دلیل قالی بافی در «کلاته عرب‌ها» نعمت بزرگی به حساب می‌آید؛ اصلا قالی برای زنان اینجا یعنی رزق و روزی؛ هم سرشان گرم می‌شود و هم درآمدی دارند.

● عبور از مسیر سیلاب

تا رسیدن به روستا باید مسیری ۱۰۰ کیلومتری از مشهد و ناهموار را از مسیر سیلاب عبور کنیم و بعد از گذر از تنها مدرسه روستا، به کارگاه قالی بافی یا همان پایگاه بسیج خواهران که همین تازگی‌ها ساخته شده است، می‌رسیم. بیرون کارگاهشان چنگی به دل نمی‌زند. از آتش نیمه‌جانی که برای دود کردن اسپند روشن شده، فقط دودش مانده است. سرمای استخوان سوز اما مجبورمان می‌کند سریع تر داخل کارگاه برویم. ۱۲دار قالی شش متری و یک قالی نه متری توی کارگاه برپا کرده‌اند و پای هر کدام ۲ یا ۳ نفر مشغول کارند.

انگار اینجا هیچ چیز تغییر نمی‌کند؛ اغلب روزهای سال سرد است و بخاری هم هیچ وقت جمع نمی‌شود و همیشه پای ثابت کارگاه بوده است. برخلاف آشفنگی کارگاه امن‌فش و نگار ۱۳قالی نصفه و نیمه، از چشم‌نواز است. در شلوغی کارگاه، حواخام اولین کسی است که هم صحبتمان می‌شود. چین‌های عمیقی روی صورتش به‌ویژه پیشانی‌اش جا خوش کرده است. تندتند حرف می‌زند و خنده‌روست. بیشتر حرف‌هایش هم درباره اوضاع نامناسب روستاست.

● کارگاه قالی بافی به‌جای کلاس درس

با وجود سن و سسال زیاد، تیز و فرز کار می‌کند. بافنده‌های مسن تر روستا میراث‌دار تار و پودی هستند که از گذشته به دست‌ان پینه‌بسته‌شان رسیده است و از قضا خیلی اتفاقی نقش و نگار چادر رنگی بعضی‌هاشان با نقشه او یزبان بالای دار قالی هم‌خوانی دارد.انگار که خودش هم بخشی از قسه هر قالی هستند!

رقیه خانم هم کنار حوا قوز کرده است و سرعت دستش نشان می‌دهد تجربه زیادی در قالی بافی دارد. در زبان روستا می‌گویند روزی ۳۵هزار تومان می‌بافت و شب کاری هم می‌کند؛ مثلا ۱۲شب پشت سر هم توی کارگاه بوده و می‌بافته. همین‌طور که دستش به‌گزه‌زدن است، از مشکلات روستا شکایت می‌کند، در دست مثل حواخانم. به قول خودش چندسالی که قالی نمی‌بافت، دستش کُند شده بود.

حانانه و زینب، شاگردهای کارگاه هستند؛ دختران چهارده‌ساله‌ای که به‌دلیل نبود امکانات ادامه تحصیل ندادند و کارگاه قالی بافی برایشان حکم کلاس درس را دارد. نه‌فقط برای آن‌ها، بلکه برای تعداد زیادی از دختران روستا مثل صدیقه، الهام، نرگس و...زینبده و...

یک ماهی هست که نرگس چهارده‌ساله برای یادگرفتن قالی بافی شاگردی می‌کند. تا کلاس دهم درس خوانده است و خانواده دیگر نمی‌گذارده مدرسه‌دم پاسگاه که مسیرش از خانه خیلی دور است، برود.

میان شلوغی و ازدحام حضور بافندگان، شیطنت دختر بچه کوچکی این آشفنگی را بیشتر می‌کند. به قد و قواره بیزه میزه‌اش نمی‌خورد یک‌سال و



عکس: سیدعلی‌اکبر نقیانی

رج به‌رج رنج

گزارشی از روزگار ناخوش کارگاه‌های کوچک قالی بافی و دشواری‌های معیشتی که دامن‌گیر قالی بافان است

دمیایی‌های جفت شده‌آبی، میان جلز و ولز اسپند و غلظت دود آتشی نیمه‌جان و بگشسوی بافی کفش‌های جلو در گم شده است. داخل کارگاه قالی بافی هم کنار هم، رنگ و سلیقه جاگرفته‌اند؛ ترکیبی از دیوارهای گچ‌شده، فرش‌های دست‌باف کهنه و نخ‌نمسا، و ۳دار قالی بزرگ که تا کمر کش بافته شده است، در هوایی با چاشنی دود،

سازارنگیان

قالی بافی می‌پرسم و این‌گونه توضیح می‌دهد: بستگی دارد که بافنده‌ها چقدر بافته باشند، به همان میزان پول می‌گیرند؛ مثلا کسی که خوب کار کرده باشد، برای یک هفته ۲۰۰هزار تومان درمی‌آورد.

انتهای کارگاه زنی میان‌سال نشسته که برخلاف بقیه به‌جای چادر رنگی، چادر سیاه به سر دارد و افتاده و سال‌هاست که بیمه‌اش رد نشده است. یکی دیگر می‌خواهد وام بگیرد ولی ضامن ندارد و خیلی مشکلات دیگر مثل نبود پزشک، دارو، جاده، شغل و... که انگار تمامی ندارد.

● خرج زندگی با قالی بافی

خانم رجب زاده هم انگار باعث و بانی برپایی کارگاه قالی بافی روستاست. او با شوهر بیمار و ۴پچه قد و نیم‌قد، خرج زندگی‌اش را از راه همین قالی بافی درمی‌آورد. می‌گوید: نه‌گاو و گوسفندی دارم، نه شوهرم کارگر است که درآمدی داشته باشم. فقط پول قالی بافی و یارانه است. این هفته ۲۰۰هزار تومان از قالی بافی‌می‌گرفتم. با این پول زندگی به‌زور می‌چرخد. دختر کوچکم را باید بپریم و دکتر و همه این پول خرج می‌شود. دفترچه‌های ما را که دکتر قبول نمی‌کند. پول دارو را هم که حساب کنید چیزی از این پول نمی‌ماند. خدا را شکر دستم در قالی بافی تند است؛ باید بیشتر کار کنم تا درآمد بیشتری داشته باشم. روزی که زیاد کار کنیم ۳۲مقاط (ضریب تعداد رج در تعداد گره) را دو نفره می‌زنیم. از او درباره دستمزدهای

بافندگی روستایی می‌کنیم. از نظر معیشتی هم اگر نیاز به کمک داشته باشند، آن‌ها را به ارگان‌های مربوطه معرفی می‌کنیم. ۲ماه می‌شود کار کرده باشد، برای یک هفته ۲۰۰هزار تومان ایجاد کارگاه در روستای «کاظم‌آباد» هم هستیم. حداقل دستمزد بافنده‌ها در روستا روزانه ۳۰هزار تومان است و به دلیل پایین بودن استاندارد کارگاهی در این مناطق، قبلا بیشتر قالی‌ها به صورت شش تا نه‌متری بافته می‌شد اما در شرکت تعاونی بانوان قالی‌های بیست‌وچهار، سی وچهل متری هم بافته می‌شود. البته وسیله‌ها و نخ‌ها را خودمان به بافندگان روستا می‌دهیم. هر چند در حال حاضر کمیّت خیلی از صنایع از جمله قالی بافی می‌لنگد و مشکلات متعدد دامنشان را گرفته است، انگار قالی بافی در کلاته عرب‌ها جان دوباره‌ای به مردم روستا داده است.

● قلاب دوم

این بار در دل شهر به‌سراغ کارگاه دیگری می‌رویم تا مشکلات قالی بافان شهر را هم از میان تار و پود و نقش قالی، بهتر ببینیم. انگار دارهای قالی، از سر و کول کارگاه بالا رفته‌اند؛ هر طرف را که نگاه می‌کنی قالی و قالیچه تمام شده یا نصفه و نیمه می‌بینی. نقشه‌ها هم جوری روی دیوارها نصب شده‌اند که جای سوزن انداختن نیست. نقوش حتی به‌جان ستون‌های دار قالی افتاده و پیچ‌های سبز با ترکیب گل‌های قرمز، رنگ و لعاب سفید

به‌منظور خودکفایی در حوزه مواد اولیه و کنترل قیمت‌ها

مرکز تأمین مواد اولیه فرش استان راه‌اندازی می‌شود

نیز مشکل اساسی بافنده‌ها را بیمه می‌داند و می‌افزاید: دولت از سال ۹۲ بیمه‌های جدید را قطع کرده است؛ این در حالی است که این موضوع بحث انگیزشی خوبی برای بافنده‌ها و منزلت اجتماعی آن‌هاست. این مسئله مشکلی ملی است و اگر مشکلات پیش روی آن حل شود، فرصت خوبی فراهم خواهد شد تا کارگاه‌های تولیدی گسترش یابد. به گفته مخملی، در حال حاضر، بیمه افرادی که تا

سال ۹۲ بیمه شده‌اند پرداخت می‌شود اما از آن سال به بعد هیچ بافنده دیگری بیمه نشده است.

● واردکننده مواد اولیه شده‌ایم!

بر اساس تقاهم صندوق عشایر با مرکز ملی فرش، چند دستلته شغلی بافندگی و فرش مورد حمایت قرار گرفته‌اند. رئیس اتحادیه فرش دست‌باف مشهد درباره

مشکلاتی مثل گرانی نخ و مواد اولیه، درآمد حاصل از قالی بافی را کمتر کرده است.

خانم عادل، صاحب کارگاه قالی بافی در بولوار قرنی، بعد از ۳سال، به خاطر فرزندش، دور کار در بیمارستان را خط کشیده و دل به دریای راه‌اندازی کرده است و امروز ۵۰نفر از این کارگاه نان می‌خورند.

او به همین کارگاه بسنده نکرده و سال ۹۴ حرفه قالی بافی را به روستای «فیروزی» هم برده است و امروز بسیاری از بانوان این روستا از راه قالی بافی کسب درآمد می‌کنند.

او می‌گوید: در ماه حداقل ۱۵کار شامل قالی، قالیچه یا تابلوفرش را تحویل می‌دهیم؛ ضمن اینکه بافت تابلوفرش‌های بزرگ حدود ۸ماه زمان می‌برد.

او می‌گوید: در خانه بعضی بافنده‌ها حتی دارهای کوچک به زور جا می‌شود. بعضی افسرد وضع مالی خوبی ندارند. در اتاق ۳در ۴، خانواده چهار یا پنج نفره زندگی می‌کنند؛ به همین دلیل کارهای بزرگ را نمی‌توانیم به خانه‌هایشان ببریم و دارهای بزرگ تر را در کارگاه می‌گذاریم تا بافنده‌ها اینجا کار کنند.

زنان مهاجر و سرپرست خانوار هم میان بافنده‌های کارگاه خانم عادل حضور دارند و قالی بافی را آموزش می‌بینند تا بعد از پایان دوره آموزش، دار قالی دریافت کنند.

خانم عادل می‌گوید: اینجا کارگاه فنی و حرفه‌ای هم است. افراد ۲۰۰ساعت آموزش می‌بینند و بعد از ۶ماه مدرک دریافت می‌کنند.

اوضاع و احوال بی‌سروسامان بازار فروش قالی و مواد اولیه، موضوع دیگری است که نه‌تنها از سوی عادل، بلکه بسیاری از فعالان حوزه قالی بافی مطرح می‌شود. عادل در این باره می‌گوید: در این اوضاع و احوال بازار، فقط با سفارش کار می‌کنیم. البته از سال ۹۰ سفارشی کار می‌کردیم. سفارش برای کادو، جویزه یا شب چله می‌دهند. ما حتی کارهای نصفه و نیمه را هم کامل می‌کنیم. او اضافه می‌کند، مواد اولیه را هر کسی هر طور که می‌خواهد، می‌فروشد. مواد اولیه سامان دهی شده نیست و هر کس با کمترین میزان تخصص، نخ رنگ می‌کند، اما کار اصولی این است که سازمان صنعت و معدن یا اتحادیه قالی بافان که حق عضویت دریافت می‌کند، این موضوع را پیگیری کند.

● سه برابر شدن قیمت نخ

گویا از یک و نیم سال قبل، قیمت مواد اولیه افزایش یافته است؛ به عنوان مثال قیمت هر کیلو نخ حداقل سه برابر شده یا نخ ابریشم که هر کیلو ۲۰۰هزار تومان بوده، حالا به ازای هر کیلو ۹۰۰هزار تومان شده است. کیفیت نخ‌ها هم گویا چنگی به دل نمی‌زند و تقلب هم وجود دارد؛ مثلا ابریشم مصنوعی را جای ابریشم واقعی می‌فروشند.

عادل درباره دستمزدنیز می‌گوید: معمولا همان میزان که قیمت نخ ابریمان درمی‌آید، همان مقدار هم دستمزد می‌پردازیم؛ مثلا اگر نخ و نقشه قالیچه‌ای ۲میلیون تومان هزینه برود، به همان میزان یعنی ۲میلیون تومان دستمزد می‌پردازیم.

تراکم، تعداد رنگ، جنس چله و موارد دیگر هم در زمان بافت و اتمام کار تأثیر دارد و بر این اساس دستمزد هم بیشتر می‌شود.

عادل می‌گوید: سرپرست‌های خانوار اصلا نمی‌توانند نخ را خودشان بخرند و ما مواد اولیه را به آن‌ها می‌دهیم. بعضی بافنده‌ها «خُرد خُرد» دستمزدشان را دریافت می‌کنند ولی بعضی هم دستمزدشان را پایان کار می‌گیرند.

در استان، مرکز تأمین مواد اولیه فرش را راه‌اندازی کنیم. از این طریق استان می‌تواند به صورت خودکفا مواد اولیه حوزه فرش را تأمین کند و قیمت‌ها هم از این طریق کنترل خواهد شد. در همین راستا در مشهد و تربت‌حیدریه، کارگاه‌های فراوری ابریشم راه‌اندازی شده است تا ابریشم با کیفیتی برای تولید فرش دست‌باف، تولید شود و استان نیز از این منظر به خودکفایی برسد.

● شبکه‌سازی حوزه فرش

رئیس اتحادیه فرش دست‌باف مشهد در ادامه با بیان اینکه «در اتحادیه به دنبال شبکه‌سازی فرش دست‌باف هستیم»، می‌گوید: با این اقدام حق و حقوق همه تشکل‌ها و خانواده حوزه فرش به خوبی ادا می‌شود؛ ضمن اینکه از این طریق فرش بر اساس دانش فنی و به‌روز صادراتی تولید خواهد شد.

شهر

روزنامه
شهرآیند
واریسنگی

اشنه
۱۳۸۸
چهارم
شهر

۵۷

↓

گزارش روز